

پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۱۰

هزار و سیصد و نود و شش - نیمسال دوم (دوفصلنامه)

- **قاعده مجرمیت متقابل در حقوق جزای بین الملل ایران**
معضومه شکفته گوهری - دکتر مجتبی جانی پور اسکلیکی
۵
- **حمله سایبری به مثابه جنایت تجاوز و بررسی صلاحیت دیوان کیفری بین المللی در رسیدگی به آن**
دکتر پرستو اسمعیل زاده ماباشی
۴۳
- **رویکرد امنیت مدار به حقوق کیفری و رهیافت‌های آن در فرایند دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق کیفری ایران، فرانسه و ایالات متحده)**
نبی‌اله غلامی - دکتر شهلا معظمی
۶۷
- **تأثیر نظام حقوق بشر بر اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین المللی در زمینه مجازات اعدام**
دکتر علیرضا تقی پور
۱۰۱
- **بسترهای بزه‌دیدگی جنسی در مقررات غیر کیفری (با تأکید بر قانون مدنی و قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست)**
دکتر سید منصور میرسعیدی - نرگس السادات عطایی حسین آبادی
۱۲۷
- **اقدامات بین المللی در پیشگیری و مقابله کیفری با تروریسم دریایی**
پیمان حکیم زاده خوئی - دکتر محسن عبدالهی
۱۵۱





بسترهای بزه‌دیدگی جنسی در مقررات غیر کیفری (با تأکید بر قانون مدنی و قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست)

دکتر سید منصور میرسعیدی* - نرگس السادات عطایی حسینی آبادی**

چکیده:

برای پیشگیری از بزه‌دیدگی جنسی، شناسایی زمینه‌های تسهیل‌کننده آن، حائز اهمیت است. مقنن در قانون مدنی با مقرر کردن امکان نکاح نابالغ، سقوط تکلیف والدین در حضانت از طفل در سنی که هنوز نیاز به حمایت دارد، سقوط حق حضانت مادر به صرف ازدواج مجدد و عدم پیش‌بینی راهکاری مؤثر برای حمایت از طفل بعد از جدایی والدین و ازدواج مجدد آنها، تصریح به حق تنبیه کودک با مقید کردن آن به قید تعریف‌نشده «در حد تأدیب» و لزوم تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف کودک برای سلب صلاحیت از مسؤول حضانت، عدم پیش‌بینی بی‌توجهی و غفلت نسبت به طفل به عنوان عاملی برای سلب حضانت و در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست با پذیرش سرپرستی دختران و زنان مجرد از اناث، بدون پیش‌بینی راهکاری مؤثر جهت افزایش حمایت از این فرزندخوانده‌ها و افزایش نظارت مستمر بر شرایط زندگی آنها به منظور حصول اطمینان از امنیتشان در خانواده تک‌والدی آسیب‌پذیر و همچنین با تصریح به امکان ازدواج سرپرست با فرزندخوانده، بسترهای بزه‌دیدگی جنسی را با افزایش احتمال قرار گرفتن افراد در موقعیت‌های آسیب‌زا ایجاد کرده است. اصلاح قوانین بسترساز این قسم از بزه‌دیدگی با توجه به تبعات منفی مادام‌العمر آن، امری ضروری است.

کلیدواژه‌ها:

بستر، بزه‌دیدگی جنسی، بزه‌دیدگی.

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران،

Email: Mansourmirsaeedi@gmail.com

نویسنده مسؤول

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: narges.ataee911@yahoo.com

مقدمه

بزه‌دیدگی جنسی، آثار منفی روانی، زیستی و اخلاقی طولانی‌مدتی برای فرد بزه‌دیده به همراه داشته و تهدیدی بزرگ برای استحکام خانواده او و در بعدی وسیع‌تر، جامعه محسوب می‌شود. از آثار آن می‌توان به آمار ۲۳ درصدی زنان روسپی اشاره کرد که با مرور زندگی گذشته آنان، ردپای سوءاستفاده جنسی در کودکی توسط اطرافیان به خوبی مشهود است.^۱ همچنین اکثر افراد مبتلا به انحراف پدوفیلیا (بچه‌بازی) در دوران کودکی مورد تعرض جنسی قرار گرفته‌اند.^۲

این قسم از بزه‌دیدگی، مانند هر بحرانی باعث ایجاد تغییراتی در ساختار و روابط حاکم بر فرد و خانواده می‌شود. از جمله اثرات بزه‌دیدگی جنسی کودک، متزلزل شدن رابطه عاطفی بین والدین، احساس گناه و ناتوانی در انجام وظیفه مراقبت از فرزند، بروز احساسات منفی بین افراد خانواده و یا بروز هیجانات مثبت افراطی مثل توجه بیش از حد به کودک، به کارگیری روش‌های نامناسب فرزندپروری و بروز مشکل در تعامل خانواده با اطرافیان است.^۳ جامعه نیز از رهگذر بزه‌دیدگی جنسی افراد، دچار آسیب‌هایی می‌شود. ابتلای بزه‌دیدگان در برخی از مصادیق تعرضات جنسی به بیماری‌های مقاربتی مسری و بالتبع، شیوع این بیماری‌ها در جامعه، یکی از این آسیب‌هاست. همچنین گاهی بزه‌دیده جنسی، به دلیل تجربه تلخی که داشته است، احساس می‌کند که باید با ارتکاب تجاوز جنسی بر روی افراد، انتقام خود را از جامعه بگیرد و به این ترتیب، به دنبال افزایش بزه‌دیدگی جنسی، شاهد افزایش جرایم جنسی نیز خواهیم بود. افزایش جرایم جنسی موجب کاهش گرایش و وابستگی اعضای جامعه به ارزش‌ها شده و بزه‌دیدگی جنسی تبدیل به مسئله‌ای عادی و روزمره در جامعه می‌شود که افراد، مجبور به تحمل آن هستند و به این ترتیب وجدان عمومی نسبت به وقوع ناپهنجاری‌های اخلاقی بی‌تفاوت می‌شود و همین مسئله به وقوع این دسته از جرایم، بیش از پیش دامن زده و در نهایت جامعه‌ای بیمار شکل می‌گیرد که در آن هیچ محدودیتی برای ارضای نیازهای جنسی وجود نداشته و افراد ضعیف‌تر به عنوان ابزاری برای چنین هدفی قرار

۱. سمیه معصومی، «بررسی و مقایسه شیوع آسیب‌پذیری جنسی و رابطه آن با مشکلات روان‌شناختی کودکان کار ۷-۱۲ سال تحت پوشش مراکز مردم‌نهاد و کودکان عادی جنوب شهر تهران» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۸)، ۲۴.

۲. همان، ۳۲.

۳. جواد محمودی قرائی، سوءاستفاده جنسی از کودکان (تهران: قطره، ۱۳۸۶)، ۳۲-۳۱.

می‌گیرند.

با توجه به تبعات منفی بسیار و مادام‌العمر بزه‌دیدگی جنسی افراد و افزایش جنایات مرتبط با این موضوع، بررسی زمینه‌های تسهیل‌کننده این قسم از بزه‌دیدگی به منظور اصلاح و پیش‌بینی سازوکارهای مناسب در راستای کاهش این دسته از جرایم، امری ضروری به نظر می‌رسد.

به دلیل اینکه قانون‌گذار با وضع قوانین و ضمانت‌اجرا برای تخلف از آنها، در جهت‌دهی رفتار اشخاص نقش دارد، می‌تواند در شکل‌دهی به زمینه‌های تسهیل‌کننده بزه‌دیدگی، مؤثر باشد. به عبارت دیگر، گاهی با قوانینی مواجه می‌شویم که به جای پیشگیری از بزهکاری یا حمایت از بزه‌دیده، با فراهم کردن موجبات و یا با عدم پیش‌بینی موانع و تمهیدات برای رفتار بزهکارانه، بسترهای بزه‌دیدگی را فراهم می‌کنند.

آیا در قانون مدنی و قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست که به میزان زیادی بر تعیین شرایط زندگی افراد به خصوص کودکان و نوع تعاملاتشان تأثیر گذاشته و حمایت از آنها را مدنظر قرار داده‌اند، ایرادات و خلأهایی وجود دارد که زمینه‌ساز بزه‌دیدگی جنسی شود؟ در این مقاله تلاش شده است با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی با پاسخ دادن به این مسئله و شناسایی بسترهای بزه‌دیدگی جنسی در این قوانین، راهکارهایی مؤثر جهت پیشگیری از این قسم از بزه‌دیدگی ارائه شود. منظور از بستر در این مقاله، زمینه‌های تسهیل‌کننده و مقصود از بزه‌دیده جنسی، شخصی است که به دنبال رویداد یک جرم جنسی به آسیب بدنی، روانی یا درد و رنج عاطفی دچار شده باشد.

۱- بسترهای بزه‌دیدگی جنسی در قانون مدنی

از میان مواد موجود در قانون مدنی، ماده‌ای مربوط به قابلیت صحتی برای ازدواج و موادی مربوط به حضانت از حیث تأثیر بر بسترسازی بزه‌دیدگی جنسی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱- نکاح نابالغ

ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۷۹/۰۹/۲۷) مقرر می‌دارد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.» و طبق ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی: «هریک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.» بنا بر این دو ماده، امکان ازدواج پسر و دختر نابالغ، بدون توجه به رضایت یا عدم رضایت آنها از سوی

پدر و جد پدری فراهم شده است. بر اساس آمار ارائه‌شده از سوی سازمان ثبت احوال کشور، در سال ۱۳۹۵، ۲۹۷۱۰ مورد ازدواج دختران زیر ۱۵ سال ثبت شده است.^۴ صرف‌نظر از اینکه این مسئله باعث می‌شود طفل به دلیل صغر سن و وضعیت جسمانی از سوی همسرش مورد خشونت جنسی قرار بگیرد، می‌تواند زمینه بزه‌دیدگی جنسی او را نیز فراهم کند. برای مثال، این جواز قانونی، فرصتی برای باندهای سازمان‌یافته قاچاق انسان و توریسم جنسی ایجاد کرده که با سلسله تشریفات صوری، کودکان را به ویژه در شهرهای شرقی کشور به عقد خود درآوردند و سپس آنها را به روسپی‌خانه‌های سایر کشورها از جمله پاکستان بفروشد.^۵

علاوه بر این، ممکن است، شخصی که به عنوان همسر، کودک را به واقع از ولی‌اش می‌خرد، به منظور کسب درآمد، او را در اختیار افراد مبتلا به انحراف جنسی کودک‌دوستی که تمایل به برقراری رابطه جنسی با کودکان دارند، قرار دهد و کودک که معمولاً از پشتیبانی خانواده اصلی‌اش، پس از ازدواج، بی‌بهره است و خودش نیز توانایی پی‌گیری حقوقی را ندارد و فاقد آشنایی به حق و حقوقش به عنوان همسر است، در برابر خواسته‌های بی‌شرمانه او تسلیم شده و از تجاوزاتی که همسر، زمینه‌اش را فراهم کرده، به دیگران گزارش ندهد.

احتمال طلاق کودک نیز به دلیل عدم آشنایی او با وظایف همسری و نارضایتی طرف دیگر، افزایش می‌یابد. بر اساس آمار ارائه‌شده از سوی سازمان ثبت احوال کشور، در سال ۱۳۹۵، ۸۷۱ مورد طلاق زنان زیر ۱۵ سال ثبت شده است.^۶ زن به دلیل مطلقه بودن در وضعیتی قرار می‌گیرد که به طرق مختلف، او را مستعد بزه‌دیدگی جنسی می‌کند. از سویی زن مطلقه، تهدیدی برای روابط خانوادگی دوستان و اطرافیان محسوب شده و به این ترتیب، در انزوا قرار گرفته و حلقه حمایتی‌اش محدود می‌شود و از سوی دیگر، گاهی، مردم، به دلیل فرهنگ حاکم بر یک منطقه، زن مطلقه را به عنوان زنی بدکاره و قابل دسترس می‌دانند. این شرایط، سبب تجری بزهکاران بالقوه شده و به خود، اجازه تجاوز به چنین زنانی را می‌دهند. چنانچه دختری در سنین پایین‌تر به علت جواز ازدواج در صغر سن، به جرگه زنان مطلقه بپیوندد به علت ضعف جسمانی و روانی در برابر مشکلات ناشی از طلاق، مانند قرار گرفتن

۴. «توزیع سنی زوجین در زمان ازدواج در نهم‌ماهه سال ۱۳۹۵»، سازمان ثبت احوال کشور، <http://www.sabteahval.ir/Upload/Modules/Contents/asset99/e-g-9-95.pdf>، ۱۳۹۶/۰۸/۱۷

۵. کیومرث کلاتری و ابوذر نصرالهی، «سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرایم جنسی علیه کودکان و نوجوانان»، دو فصلنامه حقوق و سیاست ۲۲ (۱۳۸۶)، ۶۴

۶. «توزیع سنی زوجین در زمان طلاق در نهم‌ماهه سال ۱۳۹۵»، سازمان ثبت احوال کشور، <http://www.sabteahval.ir/Upload/Modules/Contents/asset99/t-g9-95.pdf>

در موقعیت‌های بزه‌دیده‌زا، آسیب‌پذیرتر خواهد بود.

همچنین با افزایش سن و افزایش آگاهی، احساس نارضایتی از شوهر در فردی که در کودکی، ازدواج کرده است، به دلیل تحمیلی بودن همسر و یا اختلاف سنی بسیار با او، افزایش می‌یابد و در صورتی که موفق به جدایی از همسرش نشود، به منظور رهایی از شرایطی که برایش غیر قابل تحمل است، ممکن است از منزل فرار کند. بر اساس یافته‌های پژوهشی صورت‌گرفته در سال ۱۳۸۵ بر روی ۳۱ نمونه از زنان دارای سابقه فرار از منزل همسر، مشخص شد، «۸/۲۵ درصد از زنان به دلیل ازدواج اجباری و بی‌علاقگی به شوهر، از منزل فرار کردند»^۷. زن پس از فرار، در جستجوی سرپناه و رفع احتیاجات اولیه، ناگزیر به افراد ناشناس و سودجو اعتماد می‌کند و بزهکار فرصت‌طلب با توجه به اینکه زن فراری غالباً از سوی خانواده به عنوان لکه ننگ محسوب شده و طرد می‌شود، خطر دستگیری خود را بسیار کم ارزیابی کرده و به هدف در دسترس خود، تجاوز می‌کند.

مجوز قانونی ازدواج در سنین پایین می‌تواند سبب افزایش زنان سرپرست خانوار نیز بشود. به این ترتیب که دختری با سن پایین، غالباً با مردی که اختلاف سنی بسیار با او دارد، ازدواج می‌کند و پس از مدتی به علت کهولت سن مرد یا فوت او، زن، مسؤول سرپرستی خانواده می‌شود. زنی که به دلیل ازدواج زودهنگام، قادر به ادامه تحصیل و نیز کسب مهارتی نبوده که بتواند به وسیله آن، امرارمعاش کند، زمانی که سرپرست خود را از دست می‌دهد، غالباً با قرار گرفتن در پایگاه‌های شغلی پایین، ناچار به تحمل هر نوع محیط کاری می‌شود. قرار گرفتن در بعضی از موقعیت‌های شغلی، به دلایل مختلف از جمله فاصله قدرت میان کارکنان، می‌تواند تسهیل‌کننده بزه‌دیدگی جنسی شود. گاهی، در چنین وضعیتی، فرد دارای قدرت و برتری، از نفوذ و اقتدار خود سوءاستفاده کرده و زن سرپرست خانوار را با تهدید به اخراج یا نپرداختن حقوق و دستمزدش، مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهد و بزه‌دیده که ترس از اخراج از کار و قطع ممر درآمدش را دارد، در این زمینه سکوت کرده و چه‌بسا به همین دلیل بارها مورد تجاوز قرار گیرد. در مواردی هم که چنین ازدواجی به دلایل ذکرشده منتهی به طلاق می‌شود، زن که غالباً از حمایت خانواده‌اش، پس از طلاق، محروم است، با چنین شرایطی، مواجه می‌شود. در یافته‌های پژوهشی صورت‌گرفته بر روی ۱۲۰ زن شاغل ۲۱ تا ۳۷ ساله در

۷. علی اردلان، فریبا سیدان و مصطفی ذوالفقاری، «فرار زنان همسردار از منزل: بررسی عوامل مؤثر

اجتماعی - روانی»، *مجله رفاه اجتماعی* ۲۱ (۱۳۸۵)، ۱۸۸.

تهران که مورد آزار جنسی قرار گرفته بودند، مشخص شد «افرادی که در پایگاه شغلی پایین قرار داشتند (۴۶/۷٪) بیشتر در معرض آزار جنسی قرار گرفتند نسبت به افرادی که از نظر پایگاه شغلی در رتبه متوسط و بالا قرار داشتند»^۸.

۱-۲- مقررات مربوط به حضانت

حضانت در لغت به معنای نگهداری است و در اصطلاح، نگاه داشتن طفل، مواظبت و مراقبت از او و تنظیم روابط او با خارج است، با رعایت حق ملاقات که برای خویشان نزدیک طفل به رسمیت شناخته شده است.^۹

۱-۲-۱- حداقل سن فرزند برای سقوط تکلیف ابویین از حضانت او

ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین است.» نگهداری به معنای عام کلمه شامل همه کارهایی است که برای سرپرستی و مواظبت از کودک لازم است.^{۱۰}

با توجه به این ماده، حضانت فرزند به عنوان حق و تکلیف ابویین برای مدتی است که به او طفل اطلاق می‌شود. طبق تبصره یک ماده ۱۲۱۰ این قانون (الحاقی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) سن بلوغ در پسر، ۱۵ سال تمام قمری و در دختر، نه سال تمام قمری است و به پسر و دختر بعد از رسیدن به این سنین، طفل اطلاق نشده و بنابراین بعد از اینکه فرزندان به این سنین رسیدند، تکلیف پدر و مادر نیز در نگهداری و حضانت آنان ساقط می‌شود.^{۱۱} به نظر می‌رسد این امر، می‌تواند آنها را در برابر انواع آسیب‌ها از جمله بزه‌دیدگی جنسی قرار دهد.

به عنوان مثال اگر دختری به سن نه سالگی برسد، طبق این ماده، پدر و مادر می‌توانند از نگهداری او امتناع کرده و او را از خانه بیرون کنند؛ زیرا تکلیفی در این زمینه ندارند. در چنین شرایطی او که از حمایت والدین و زندگی در کنار خانواده‌اش محروم شده، اگرچه ممکن است به موجب ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی و الزام پدرش به دادن نفقه او، به لحاظ هزینه زندگی و

۸. فاطمه بهزادفر، «بررسی عوامل فردی و اجتماعی در میزان بروز آزار جنسی زنان شاغل شهر تهران» (پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۰)، ۱۳۱.

۹. سعید مدنی قهفرخی و امیرحمزه زینالی، *آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران* (تهران: میزان، ۱۳۹۰).

۸۰.

۱۰. همان، ۸۱.

۱۱. همان، ۸۷.

داشتن سرپناه، در جایی به غیر از خانه و به دور از خانواده‌اش تأمین باشد، اما می‌تواند به هدفی مناسب برای متجاوزان جنسی تبدیل شود؛ کودک که هنوز نیاز به حمایت معنوی والدین و دریافت محبت آنها دارد، زمانی که خود را از جانب آنها رها شده می‌یابد، تأمین این نیاز خود را در برقراری روابط دوستانه با افراد ناشناس جستجو می‌کند. در چنین وضعیتی، اشخاصی که قصد سوءاستفاده جنسی از کودک را دارند، از عدم نظارت والدین بر رفت و آمدهای او، ضعف روانی و جسمی و نیاز او به محبت و توجه، به منظور عملی کردن نیت خود، بهره می‌گیرند و با ابراز رفتارهای محبت‌آمیز نسبت به کودک، اعتمادش را جلب کرده و امکان رفت و آمد با او را پیدا می‌کنند و به این ترتیب، با فراهم شدن موقعیت و فرصت مناسب، کودک را مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهند. این احتمال با عدم قدرت درک و آگاهی کافی کودک به منظور تشخیص موقعیت‌های خطرناک، افزایش می‌یابد. چنین آسیبی برای پسری هم که در شرایطی مشابه قرار گرفته، به خصوص از جانب هم‌جنس‌گرایان محتمل است.

۱-۲-۲- حضانة طفل در صورت ازدواج مجدد والدین با غیر، پس از جدایی

ماده ۱۱۷۰ مقرر می‌دارد: «اگر مادر در مدتی که حضانة طفل با اوست مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانة با پدر خواهد بود.»

با توجه به اینکه در خانواده‌ای که در آن جدایی رخ نداده است، شرایط مختلف از جمله سردمزاجی زن نسبت به همسرش، غیبت او از خانه، بیماری، کار زیاد خارج از خانه و نهایتاً نپذیرفتن نقش همسر یا مادر، از جمله عواملی است که ممکن است سبب سوءاستفاده جنسی پدر از دخترش بشود^{۱۲}، در شرایطی که والدین از هم جدا شده‌اند، پدر، ازدواج مجدد نکرده و حضانة طفل به او واگذار شده است، به دلیل از بین رفتن حداقل نظارت شخصی به عنوان مادر، احتمال آزار جنسی طفل از سوی پدر افزایش می‌یابد. «در مطالعه‌ای بر روی ۱۷ کودک آزار دیده جنسی از میان مراجعه‌کنندگان به پزشکی قانونی در تهران، مشخص شد ۱۰ نفر از آنان توسط پدر (۵۸/۸ درصد) و ۲ نفر توسط ناپدری (۱۱/۸ درصد) مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند. شیوع آزار جنسی توسط پدر، ۵ برابر شیوع آن در ناپدری بود^{۱۳}».

۱۲. صغری ابراهیمی‌قوام، «بررسی میزان اضطراب و حرمت نفس در دانش‌آموزانی که مورد سوءاستفاده

جنسی قرار گرفته‌اند» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۱)، ۶۶.

۱۳. سعید مدنی قهفرخی، کودک‌آزاری در ایران (تهران: اکنون، ۱۳۸۳)، ۵۴.

علاوه بر این در چنین شرایطی، احتمال آزار جسمی کودک توسط پدر نیز به دلایل مختلفی مانند فشار ناشی از افزایش مسؤلیت و بروز آن به صورت رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به طفل که، پدر، او را عامل این وضعیت می‌داند افزایش می‌یابد. «در مطالعه ویژگی‌های خانوادگی کودکان آزاردیده جسمانی مراجعه‌کننده به درمانگاه‌های اطفال شهر تهران مشخص شد که ۵/۴ درصد این کودکان در خانواده‌های تک‌والدی زندگی می‌کنند»^{۱۴}. این وضعیت، در موارد بسیاری منجر به فرار طفل از منزل می‌شود. یافته‌های پژوهشی صورت‌گرفته در سال ۱۳۸۵ بر روی ۱۲۰ نفر از دختران فراری در شهر تهران، مبین این مطلب بود که «۵۳/۳ درصد به علت خشونت جسمی و روانی زیاد، از منزل فرار کردند»^{۱۵}. فرار کودک از منزل، او را در معرض انواع آسیب‌ها از جمله تجاوزهای جنسی قرار می‌دهد. زیرا کودک، قدرت و آگاهی کافی را برای تشخیص موقعیت‌های خطرناک و نیات پلید افراد سودجو نداشته و با اعتماد به این افراد با آنها همراه شده و به دلیل عدم قدرت روحی و جسمی کافی برای دفاع از خود در برابر تجاوزهای جنسی، قربانی این جنایات می‌شود.

همچنین پدر به دلیل مشغله فراوان، ممکن است ناگزیر شود در ساعات طولانی، مراقبت از طفل را به فرد دیگری مانند همسایه واگذار کند. در چنین شرایطی، این فرد، چنانچه تمایل به برقراری رابطه جنسی با کودک داشته باشد، فرصت مناسب را برای عملی کردن نیت خود به دست می‌آورد. طفل که زمان زیادی را با او می‌گذراند، به دلیل نیاز به مراقبت او، در برابر تهدیدها یا خواسته‌های نامشروعش تسلیم می‌شود و به دلیل احساس گناه و عدم درک از رفتارهای جنسی، در غالب موارد درباره این تجاوزها به پدرش گزارش نمی‌دهد و به این ترتیب به هدفی قابل دسترس با ریسک پایین برای متجاوز جنسی تبدیل می‌شود. یافته‌های پژوهشی صورت‌گرفته در سال ۱۳۷۱، مبین این مطلب بود که «از بین ۵۰ دانش‌آموز قربانی سوءاستفاده جنسی، ۹ مورد توسط همسایه مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بودند»^{۱۶}.

قانون مدنی در صورت ازدواج مجدد پدر با فردی غیر از مادر طفل، حکمی در مورد سلب حضانت از پدر تعیین نکرده است و در این صورت، اصل بر ابقای حق و تکلیف پدر است. می‌توان گفت از جمله دلایل قانون‌گذار برای سقوط حق حضانت مادر در صورت ازدواج

۱۴. همان، ۱۴۷.

۱۵. اکرم کریمی، «بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از منزل در شهر تهران» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶)، ۸۵-۸۱.

۱۶. ابراهیمی‌قوام، پیشین، ۲۳.

مجدد او، پیشگیری از مورد آزار و اذیت قرار گرفتن و سوءاستفاده از طفل، توسط ناپدری است. در صورتی که همین شرایط برای طفلی هم که با پدر و نامادری خود زندگی می‌کند، محتمل است. در ایران، بیشترین گزارش در ارتباط با سوءرفتار نامادری‌هاست تا ناپدری‌ها و احتمال آزار دادن کودک توسط نامادری، پنج برابر است. هرچند سوءاستفاده جنسی گزارش شده توسط ناپدری‌ها رواج بیشتری دارد اما سوءرفتار نامادری با کودک هم به طرق مختلف می‌تواند او را در معرض انواع آسیب‌ها از جمله بزه‌دیدگی جنسی قرار دهد.^{۱۷} به طور مثال برخوردهای نامناسب نامادری با کودک، گاهی باعث فرار او از خانه می‌شود و این در حالی است که «تجاوزهای جنسی از شایع‌ترین نمونه‌های مشکلاتی است که پس از فرار، فرد را تهدید می‌کند»^{۱۸}.

با توجه به اینکه امکان ایجاد فضای ناامن برای طفل در صورت ازدواج مجدد پدر هم وجود دارد، و نیز با در نظر گرفتن این نکته که در صورت واگذاری حضانت به پدری که هنوز ازدواج مجدد نکرده است، ممکن است زمینه‌های تجاوز جنسی به طفل افزایش یابد، صرف ازدواج مجدد به عنوان معیاری برای سقوط حق حضانت مادر، راهکار مؤثری جهت حمایت از حقوق مادی و معنوی طفل، پس از جدایی والدین، به نظر نمی‌رسد. در صورتی که مقنن می‌تواند با ایجاد الزام برای مسؤول حضانت، اعم از پدر و مادر، به معرفی فردی که قصد ازدواج با او را دارد، به دادگاه صالح و ارزیابی شخص مورد نظر در ابعاد مختلف جسمی و روانی، توسط کارشناسان به منظور احراز صلاحیت او برای زندگی در کنار طفل، زمینه حضور و رشد طفل را در فضایی امن و سالم فراهم کند.

۱-۲-۳- تنبیه و تأدیب طفل در حضانت

ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقبای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند...» در بند پنج این ماده، تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف، از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هریک از والدین عنوان شده است. به نظر می‌رسد استفاده از قید «خارج از حد

۱۷. همان، ۹۱.

۱۸. مهرداد رایجیان اصلی، بزه‌دیدگی‌شناسی حمایتی (تهران: دادگستر، ۱۳۹۰)، ۲۶.

متعارف»، در این ماده چندان موجه نباشد؛ زیرا تعیین معیار دقیقی برای ارزیابی حد متعارف ضرب و جرح در مورد همه کودکان، به دلیل تفاوت در خصوصیات روانی و سطح آستانه تحمل در آنها، قابل تصور نیست. به عبارت دیگر، هر نوع ضرب و جرحی حتی به میزان اندک که شاید آن را در محاکم، خارج از حد متعارف ندانند و بنابراین تکرار آن هم موجب تغییر در حق حضانت والدین نشود، می‌تواند به دلیل آستانه پایین تحمل درد در یک کودک، به خصوص در سنین پایین‌تر، به قدری برای او دردناک باشد که برای اجتناب از آن، با تهدید والدین به تکرار آن، تن به هر خواسته‌ای بدهد و در برابر هر تجاوزی سکوت کرده و چه بسا به دلیل ترس، از جرمی که بر رویش واقع می‌شود، به دیگران گزارش ندهد و به این ترتیب، بارها، مورد تجاوز جنسی از سوی هریک از والدین که حضانت او را بر عهده دارد، قرار گیرد. همچنین کودکی که مرتباً از سوی هریک از والدینش، به هر دلیلی مورد ضرب و جرحی قرار می‌گیرد که دادگاه، آن را متعارف می‌داند، ممکن است برای رهایی از این وضعیت، از منزل فرار کند و به این ترتیب در موقعیتی قرار گیرد که امکان تجاوز جنسی به او بسیار محتمل است.

با توجه به نحوه انشای این ماده به نظر می‌رسد که تنها، تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف می‌تواند منجر به سلب حضانت شود. در صورتی که گاهی یکبار، ایراد ضرب و جرح و شکنجه‌ای که به تشخیص دادگاه، خارج از حد متعارف است، می‌تواند چنان تأثیری بر روی روان طفل گذاشته که او با هر بار تهدید به تکرار آن، در برابر تجاوز جنسی از سوی هریک از والدینش، سکوت کند و از این اعمال با کسی صحبت نکند.

زمینه این شرایط مخصوصاً با توجه به ماده ۱۱۷۹ که مقرر می‌دارد: «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حد تأدیب، تنبیه نمایند.» و نیز بند ت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که اقدامات والدین به منظور تأدیب یا حفاظت صغار در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت را قابل مجازات نمی‌داند، بیش از پیش فراهم می‌شود؛ زیرا هریک از والدین که حضانت طفل را بر عهده دارد با توسل به چنین موادی ممکن است هر نوع آسیبی به بهانه تنبیه طفل به او وارد سازد و با توجه به اینکه در قانون، ضابطه روشنی برای تشخیص حدود تأدیب ارائه نشده، چه بسا اقدام او از سوی محکمه در حد تأدیب تشخیص داده شود و به این ترتیب، فرد، همان‌طور که در خصوص ضرب و جرح گفته شد با ورود آسیب‌های مختلف به طفل و عدم وجود ضمانت‌اجرا برای ارتکاب چنین اعمالی، قدرت مقاومت را از طفل سلب کرده و او را

مورد تجاوز جنسی قرار دهد و یا با ایجاد فضای خفقان‌آور در خانه، او را فراری داده و زمینه بزه‌دیدگی جنسی او را از سوی سایر افراد فراهم کند. به خصوص که در ماده ۱۱۷۳ از شکنجه روحی طفل به عنوان عاملی برای سقوط حضانت یاد نشده است. بر اساس یافته‌های پژوهشی صورت‌گرفته بر روی ۵۰ نفر از دختران فراری ۱۴ تا ۲۲ سال تهران در سال ۱۳۸۲-۱۳۸۱^{۱۹}، «۶۷ درصد دختران فراری از یکی از اعضای خانواده خود می‌ترسیدند که موضوع ترس در نیمی از آنها، پدران بودند^{۲۰}. ۸۴ درصد آنها قبلاً تنبیه شده بودند که از این تعداد، ۷۱ درصد آنها تنبیه فیزیکی (کتک و اخراج از خانه) و ۲۹ درصد تنبیه روانی (اخم کردن، قهر کردن و تهدید شدن) داشتند^{۲۱}».

علاوه بر این در ماده ۱۱۷۳ به بی‌توجهی و غفلت از طفل به عنوان عاملی برای سقوط حضانت اشاره نشده است. غفلت و بی‌توجهی به رفتاری گفته می‌شود که کودک را از حقوق اولیه‌اش شامل تغذیه، بهداشت، سرپناه، پوشش کافی، حفاظت در مقابل خطرات، محبت والدین و آموزش محروم می‌کند^{۲۲}. در صورتی که این امر علاوه بر اینکه وضعیت جسمانی طفل را در معرض خطر قرار می‌دهد، تربیت اخلاقی او را نیز به خطر می‌اندازد^{۲۳} و به طرق مختلف او را در معرض انواع بزه‌دیدگی‌ها از جمله بزه‌دیدگی جنسی قرار می‌دهد. به عنوان مثال «کودکانی که به مدت زمان طولانی مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند، از لحاظ رفتاری ممکن است بدون تفاوت قائل شدن بین غریبه و آشنا مهربان باشند»^{۲۴} که در چنین شرایطی، کودک، هدف مناسبی از سوی بزه‌کار جنسی ارزیابی می‌شود؛ زیرا به آسانی فریب کلماتی به ظاهر خیرخواهانه از سوی افراد غریبه را می‌خورد و با نیت پلید آنها همراه می‌شود، بدون اینکه از جانب آنان احساس خطر کند.

باید به این موضوع نیز توجه کرد که در حال حاضر، میزان گزارش‌دهی در مورد کودک‌آزاری، پایین است. این امر، دلایل مختلفی دارد. از جمله این دلایل می‌توان به ترس، عدم آگاهی کودک از طرق ارتباطی با مسؤولین و عدم قدرت او جهت اطلاع دادن، بیم سایر

۱۹. فریده حمیدی، «تأثیر ساخت خانواده بر فرار دختران»، *مجله پژوهش زنان* ۳ (۱۳۸۳)، ۹۲.

۲۰. همان، ۹۸.

۲۱. همان، ۹۵.

۲۲. کتابیون خوشابی، *کودک‌آزاری* (تهران: قطره، ۱۳۸۷)، ۷۳-۷۰.

۲۳. مجتبی نقدی‌نژاد، *پیشگیری از بزه‌دیدگی اطفال در سیاست جنایی ایران و اسناد بین‌المللی* (تهران: جاودانه، جنگل، ۱۳۹۰)، ۴۹.

۲۴. بهنام اوحدی، *تمایلات و رفتارهای جنسی انسان* (تهران: صادق هدایت، ۱۳۸۵)، ۲۹۹.

افراد خانواده از بدنام شدن در صورت اعلام کودک‌آزاری، عدم وجود الزام و عدم حمایت قانونی جهت تأمین امنیت خاطر سایر افراد مطلع از کودک‌آزاری به منظور گزارش‌دهی در این زمینه، اشاره کرد. این مسئله می‌تواند کودک را به دلیل عدم دریافت حمایت‌های قانونی به موقع با آسیب‌های جدی مانند تجاوزهای جنسی، مواجه سازد.

از طرف دیگر در رویه قضایی، به صورت مناسبی از کودکان حمایت نمی‌شود. یکی از مشکلات اساسی در این زمینه، عدم امکان اثبات جرم است. کودکی که به دور از دید سایرین، مورد آزار قرار می‌گیرد و به دلیل اینکه نابالغ بوده و شهادتش در محکمه، به عنوان ادله اثباتی مورد پذیرش قرار نگرفته و در حد اماره قضایی باقی می‌ماند، چگونه می‌تواند ثابت کند که در معرض خطر است و به حق مسلم خود که حضور و رشد در فضایی امن و آرام است دست یابد؟ و یا حتی در صورت اثبات جرم، اعمال مجازات‌های نامتناسب با جرم ارتكابی بدون در نظر گرفتن ضرورت اقدام جهت درمان و اصلاح مرتکب، نه‌تنها در حمایت از کودک، مفید نخواهد بود بلکه باعث افزایش تجری مرتکب و تکرار آزار کودک از جانب او خواهد شد. به عنوان مثال می‌توان به پرونده‌ای اشاره کرد که به ادعان مونیکا نادی، فعال حقوق کودک، «کودک، مورد آزار جنسی شدید قرار گرفته بود ولی در نهایت، با اینکه نظر پزشکی قانونی، روانشناس، کارشناس و ... تأیید می‌کرد که کودک‌آزاری جنسی واقع شده، اثباتش برای آن شخص ممکن نشد و مرتکب فقط به سه ماه حبس مجازات شد، که مجازاتش به یک ماه و نیم حبس تبدیل شد و بعد از آزادی، مجدد سراغ آن کودک می‌رفت و او را تهدید می‌کرد»^{۲۵}. و در مثالی دیگر می‌توان به پرونده‌ای اشاره کرد که در آن، «پدري که چندین سال به دو دخترش مرتب تجاوز می‌کرد یا آنها را به قصاب و بقال برای پرداخت بدهی‌هایش یا خرید مواد مخدر اجاره می‌داد، در اولین بازپرسی، اتهاماتش را پذیرفت. با این حال، چون از زمان آزارهای جسمی و جنسی گذشته و قابل تشخیص از سوی پزشکی قانونی نبود، قاضی بنا به اظهارات دخترها، مادرشان و مطلع، پدر را به ۶ ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرد»^{۲۶}.

بنابراین وجود خلأ و نقایص قانون از یک طرف و عدم پیش‌بینی سازوکارهای مناسب

۲۵. «موردی تلخ از سرنوشت یک کودک‌آزاری جنسی به دلیل خلأ قانونی»، خبرآنلاین (خبرگزاری تحلیلی

ایران)، ۱۳۹۵/۰۷/۲۶، <http://www.khabaronline.ir/detail/590967/multimedia/movie>.

۲۶. «اثبات کودک‌آزاری مهم‌ترین مشکل (چند سکانس تلخ از کودک‌آزاری‌های جنسی)»، سلامت‌نیوز،

<http://www.salamatnews.com/news/221452>، ۱۳۹۶/۰۵/۲۶

برای شناسایی کودکان در معرض خطر و عدم حمایت‌های به موقع و شایسته از آنها از طرف دیگر، به افزایش میزان انواع کودک‌آزاری از جمله کودک‌آزاری جنسی دامن می‌زند. به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت پیشگیری، اصلاح آن دسته از مواد قانونی که اثر مستقیم بر شرایط زندگی کودک می‌گذارند مانند مواد مرتبط با حضانت، ضرورت دارند.

۲- بسترهای بزه‌دیدگی جنسی در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان

بی‌سرپرست و بدسرپرست

قانون جدید حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست که در سال ۱۳۹۲ به تصویب رسید، ضعف‌هایی دارد که می‌تواند زمینه‌ساز بزه‌دیدگی جنسی افراد تحت سرپرستی شود. از میان مواد موجود در این قانون، مواد مرتبط با سرپرستی اناث توسط دختران و زنان بدون شوهر و نیز ازدواج سرپرست با فرزندخوانده، از حیث تأثیری که بر بزه‌دیدگی جنسی فرد تحت سرپرستی می‌گذارند، بررسی می‌شود.

۲-۱- پذیرش سرپرستی دختران و زنان مجرد از اناث

به موجب بند ج ماده پنج قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲، دختران و زنان بدون شوهر که حداقل ۳۰ سال سن داشته باشند، می‌توانند سرپرستی اناث را بر عهده بگیرند.

در چنین وضعیتی فرزندخوانده، به میزان بیشتری در معرض خطر بزه‌دیدگی جنسی قرار می‌گیرد نسبت به وضعیتی که در یک خانواده کامل، پذیرفته می‌شود. فرد سرپرست، چنانچه تمایلات همجنس‌خواهانه داشته باشد، می‌تواند نیاز جنسی‌اش را از طریق دختری که تحت سرپرستی‌اش است، برطرف کند و غالباً فرزندخوانده به دلیل وابستگی عاطفی به او مخصوصاً در اثر مداومت این رفتارها و نیز به دلیل نیاز و وابستگی اقتصادی، چنین رفتارهایی را به دیگران گزارش نمی‌دهد و چنانچه در سنین پایینی قرار گرفته باشد، قبح و نادرستی این اعمال را درک نکرده و گاهی گمان می‌کند که تمام مادران با دختران خود، چنین اعمالی را انجام می‌دهند. اعمالی که نباید برای دیگران بازگو شود و به این ترتیب، دختر یا زن بدون شوهر با استفاده از این امکان، هدفی قابل دسترس با پایین‌ترین ریسک ارتکاب جرم را در اختیار گرفته و او را مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهد.

همچنین دختر یا زن مجردی که دختری را تحت سرپرستی خود قرار داده، ممکن است مطابق با سبک زندگی با مردانی، رابطه جنسی داشته باشد و دختری که تحت سرپرستی او

است، در اثر معاشرت با آنها از سویشان مورد تجاوز جنسی قرار بگیرد. باید توجه داشت که دختران و زنان مجرد به دلیل نظارت کمتر بر آنها، عدم پابندی به زندگی خانوادگی و همچنین احساس نیاز به داشتن رابطه با جنس مخالف، به احتمال بیشتری در مقایسه با زنان متأهل، این سبک از زندگی پرخطر را انتخاب می‌کنند.

فقدان وجود فردی به عنوان پدر هم به طرق مختلف می‌تواند دختر را در معرض بزه‌دیدگی جنسی قرار دهد. دختر، نیاز به توجه جنس مخالف دارد و این محبت را در بیرون از خانه از طریق برقراری روابط دوستانه با افرادی از جنس مخالف جستجو می‌کند. در پژوهش صورت‌گرفته بر ۲۰۰ پسر و ۲۰۰ دختر ۱۸-۱۲ ساله‌ای که پدر آنها فوت کرده بود و بیش از دو سال از فوت او گذشته بود و مادر، بدون ازدواج مجدد، عهده‌دار سرپرستی فرزندان شده بود، مشخص شد «از کل پاسخگویان، ۴۴/۳ درصد با جنس مخالف ارتباط داشتند که از این میزان ۲۳/۵ درصد از آنها، دختران بودند.»^{۲۷} این یافته‌ها مربوط به موردی بود که پدر، چند سالی در خانه حضور نداشت و این احساس نیاز به برقراری رابطه با جنس مخالف در این حد در دختران شکل گرفته بود. طبیعتاً چنین احساسی در دختری که از ابتدا در خانه، چنین تجربه‌ای نداشته است، قوی‌تر می‌باشد. برقراری روابط دوستانه با جنس مخالف، در بسیاری از موارد می‌تواند زمینه بزه‌دیدگی جنسی دختری را که تنها با شنیدن چند جمله محبت‌آمیز و عاشقانه از سوی هر شخصی از این جنس به او اعتماد می‌کند، فراهم سازد. «بنا بر آمار، ۴۰ درصد از فجایع تجاوز به عنف در پی برقراری دوستی‌های پنهانی و خیابانی و با وعده ازدواج اتفاق می‌افتد.»^{۲۸}

علاوه بر این، بزرگ شدن در خانواده تک‌والدی، سبب شکل‌گیری برخی از ویژگی‌های شخصیتی در کودک می‌شود که این ویژگی‌ها می‌تواند او را مستعد بزه‌دیدگی جنسی کند. یکی از این ویژگی‌ها، وجود عزت نفس پایین است. «عزت نفس، ارزیابی فرد از خود است که در عقاید فرد نسبت به توانمندی‌ها، شایستگی‌ها و موفقیت‌های خود انعکاس می‌یابد.»^{۲۹} بر

۲۷. محمدصادق مهدوی و طاهره میرساردو، «تأثیر فقدان پدر بر خانواده: مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر فوت پدر بر آسیب‌های اجتماعی نوجوانان»، *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی* ۳۵ (۱۳۸۱)، ۲۲۲ و ۲۲۱ و ۲۱۱.

۲۸. محمدرضا حدادزاده نیری، «پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی در جرایم جنسی به عنف»، *ماهنامه دادرسی* ۷۵ (۱۳۸۸)، ۴۰.

۲۹. سید محمد حسینیان آقاملکی، «بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری و عزت نفس دانش‌آموزان پسر متوسطه سال تحصیلی ۱۳۷۶-۱۳۷۵ شهرستان قائمشهر» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه



اساس دستاوردهای پژوهشی، «کودکان خانواده‌های تک‌والدی در مقایسه با خانواده‌های عادی (از نظر وجود والدین و فرزندان) عزت نفس پایین‌تری دارند»^{۳۰}. یکی از خصوصیات افرادی که عزت نفس پایینی دارند، این است که به دیگران وابسته‌اند، چون قادر نیستند ترک شدن از سوی آنها را تحمل کنند. بنابراین چنین افرادی برای حفظ ارتباطشان با دیگران ممکن است تن به هر خواسته‌ای بدهند که از سوی آنها مطرح می‌شود، حتی اگر این خواسته، نامشروع باشد. خواسته‌هایی که گاهی به بزه‌دیدگی جنسی منجر می‌شود. به عنوان مثال، دختری که به دلیل عزت نفس پایین، از قطع ارتباط دوستی با پسری، واهمه دارد، ممکن است با تهدید پسر به قطع ارتباط با او، در برابر خواسته‌اش برای رفتن به خانه مجردی او تسلیم شود و به این ترتیب، فرصت و موقعیت مناسب برای تجاوز جنسی پسر به دختر، فراهم می‌شود. از خصوصیات دیگر این افراد این است که احساس می‌کنند بی‌ارزش هستند و در حمایت و پشتیبانی خانواده و دوستانشان تردید دارند. بنابراین اگر با مشکلی برخورد کنند، به دلیل ترس از سرزنش دیگران و تصور عدم دریافت حمایت، آن را مطرح نمی‌کنند که همین امر نیز می‌تواند با پایین آوردن ریسک ارتکاب جرایم جنسی بر روی این افراد به دلیل عدم گزارش از سوی آنان به دیگران، زمینه بزه‌دیدگی جنسی مکرر آنها را فراهم کند؛ زیرا این مسئله یعنی پنهان ماندن جرم ارتكابی و عدم دریافت مجازات، سبب تجری فرد بزه‌کار می‌شود.

به نقل از فاطمه بهزادفر، تحقیقات هیمل، وودی و بوکر^{۳۱} (۱۹۹۳) نشان می‌دهد که بین ویژگی‌های شخصیتی قربانیان و آزار جنسی، شباهت‌هایی وجود دارد. از جمله خصوصیات آنها برای این قربانیان برشمردند، نگرش‌های منفی درباره خود مانند خوداحترامی ضعیف و عزت نفس پایین است^{۳۲}. بنابراین همان‌طور که ملاحظه می‌شود، وجود عزت نفس پایین در فرد، ممکن است، او را مستعد این قسم از بزه‌دیدگی کند. عدم وجود یکی از والدین می‌تواند یکی از دلایل پایین بودن میزان عزت نفس باشد و این شرایط برای دختری که تحت سرپرستی دختر یا زن مجرد است، وجود دارد.

علامه طباطبایی، (۱۳۷۶)، ۹.

۳۰. بهنام مکوندی، بهمن نجاریان و فاطمه لیامی، «آثار فقدان پدر، مروری بر یافته‌های پژوهشی در ایران و

سایر کشورهای جهان»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء ۱۴ و ۱۳ (۱۳۷۴)، ۹.

31. Hymel & Woody & Bowker.

۳۲. بهزادفر، پیشین، ۹۳.

همچنین، حضور تنها یک سرپرست، میزان نظارت و کنترل بر روی فرزندخوانده را به میزان زیادی کاهش می‌دهد؛ زیرا احتمال دارد دختر یا زن بدون شوهر، برای کسب درآمد، ناگزیر باشد اوقات زیادی را به کارش اختصاص دهد و وقت کمتری برای گذراندن با دختر تحت سرپرستی‌اش داشته باشد. «نوع پوشش، عدم رعایت حجاب، خودنمایی زنان و دختران با آرایش‌های تند و زننده، روابط آزاد و معاشرت با مردان و نقض حریم عفاف و مواردی از این قبیل از پیامدهای ضعف نظارت و کنترل خانواده بر رفتارها و عملکرد جوانان و نوجوانان است^{۳۳}». در چنین شرایطی کودک یا نوجوان بر اثر فقدان نظارت یا ضعف کنترل از جانب سرپرست، خیلی زود برانگیخته و مجذوب لذات سهل‌الحصول و گوناگون می‌شود و مخصوصاً در دوران بلوغ که تمایل به خودنمایی در نوجوان افزایش می‌یابد، ممکن است زمینه بزه‌دیدگی جنسی خود را با افزایش جذابیت جنسی خود و تحریک جنسی دیگران از این طریق فراهم کند. در پژوهش صورت‌گرفته بر روی دختران و پسرانی که در خانواده تک‌والدی (با مادر) زندگی می‌کردند و پیش از این مورد اشاره قرار گرفت، «۲۷/۵ درصد از نوجوانان مورد مطالعه اظهار کردند که تمایل دارند خانه را ترک کنند و توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب جنس در این پژوهش نشان داد که ۲۴ درصد دختران تمایل به ترک خانه داشته‌اند. از میان این نوجوانان ۷۱/۵ درصد اظهار داشتند که در زمان حیات پدر، اصلاً جرئت چنین کاری را نداشتند^{۳۴}». و به این ترتیب، افزایش میل به خودنمایی و جلب توجه در دوران نوجوانی در فرزندخوانده، اگر با نظارت کافی سرپرست، تحت کنترل قرار نگیرد، می‌تواند او را در معرض خطر بزه‌دیدگی جنسی قرار دهد.

علی‌رغم اینکه دختری که در خانواده تک‌والدی و بدون حضور فردی به عنوان پدر، تحت حضانت دختر یا زن مجرد قرار می‌گیرد، به میزان بیشتری در مقایسه با دختری که در یک خانواده کامل به عنوان فرزندخوانده پذیرفته می‌شود، در معرض خطر بزه‌دیدگی جنسی قرار دارد، مقنن، افزایش تدابیر حمایتی را نسبت به این دسته از فرزندخوانده‌ها پیش‌بینی نکرده است. در صورتی که می‌تواند با مقرر کردن افزایش ارزیابی‌های مستمر توسط کارشناسان روانشناسی و مددکاران اجتماعی نسبت به وضعیت سرپرست و فرزندخوانده، حداقل تا زمانی که طفل به بلوغ فکری لازم برای تشخیص اعمال درست و به توانایی لازم برای دفاع از

۳۳. اکبر عزیزی، پیشگیری از جرایم جنسی (تهران: خرسندی، ۱۳۹۲)، ۳۳.

۳۴. مهدوی و میرساردو، پیشین، ۲۲۵.

حیثیت خود برسد، و همچنین با در نظر گرفتن اقدامات حمایتی و پیشگیریانه مانند برگزاری دوره‌های آموزشی، برای این دسته از کودکان و تعیین ضمانت‌اجرا برای عدم اجرای این تدابیر، خطرات حضور در چنین خانواده‌ای را به میزان زیادی، برای فرزندخوانده کاهش دهد.

۲-۲- تصریح به امکان ازدواج سرپرست با فرزندخوانده

تبصره ماده ۲۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مقرر می‌دارد: «ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد.»

به نظر می‌رسد اشاره به امکان ازدواج با فرزندخوانده موجب می‌شود ذهنیت فرد سرپرست که قرار است پدری یا مادری کند، قبل از تقاضای ازدواج، آلوده به تصور و تخیل ارتباط جنسی شود که این امر، بر عملکرد فرد اثر می‌گذارد و کسی که در مقام پدر یا مادر، کودک را در آغوش می‌کشد، این ذهنیت را در خود پرورش داده و از ابتدا، نوعی احساس مالکیت جنسی نسبت به فرزندخوانده‌اش پیدا می‌کند و چه‌بسا پیش از آنکه فرزندخوانده، به سن لازم برای ازدواج برسد، نتواند احساس خود را کنترل کند و او را مورد تجاوز جنسی قرار دهد.

فرزندخوانده در شرایطی که سرپرستش، متقاضی ازدواج با او باشد، چون حامی و پشتیبانی به غیر از او ندارد، به ناچار در برابر چنین خواسته‌ای تسلیم می‌شود؛ زیرا از هر نظر، مخصوصاً به لحاظ اقتصادی و رفع نیازهای اولیه، وابسته به سرپرست خود است و همین مسئله سبب می‌شود، بدون میل باطنی، جسم خود را در اختیار کسی قرار دهد که تا پیش از این، او را پدر یا مادر خود می‌دانسته است.

به این ترتیب امکان دارد، افرادی تحت عنوان سرپرست، کودک یا نوجوانی را در اختیار بگیرند و برای اینکه امیال جنسی خود را ارضاء کنند با توسل به چنین تبصره‌ای و با سوءاستفاده از جایگاهی که به عنوان پشتیبان او کسب می‌کنند، فرد بی‌پناهی را که به امید یافتن حامی و پدر و مادری وارد خانه آنها شده به ازدواج با خود وادار کنند. به نظر می‌رسد این تبصره در چنین شرایطی تنها توجیهی را برای کسانی که تمایل دارند از فرزند تحت سرپرستیشان سوءاستفاده جنسی کنند، فراهم کرده، بر اقدام غیرمنصفانه و عمل قبیح این افراد سرپوش گذاشته و بستر بزه‌دیدگی جنسی فرزندخوانده را از سوی آنها فراهم می‌کند.

علاوه بر این، تن دادن به این نوع از ازدواج اجباری، گاهی سبب می‌شود دختری که

قربانی این مسئله شده از منزل فرار کند. زیرا ممکن است، زندگی با شخصی که پیش از این، او را پدر خود می‌دانسته و اختلاف سنی زیادی با او دارد، برایش غیر قابل تحمل شده و به دلیل نداشتن حامی، موفق به گرفتن طلاق هم نشود. در چنین شرایطی به دلیل اینکه دختر، هیچ پناهی به غیر از همسر فعلی و سرپرست سابقش ندارد، غالباً ناگزیر می‌شود برای یافتن سرپناه به افرادی اعتماد کند که آنها نیز هدفی جز سوءاستفاده جنسی از او را ندارند و به این ترتیب، تبصره مذکور از این طریق نیز زمینه بزه‌دیدگی جنسی فرد تحت سرپرستی را فراهم می‌کند.

به نظر می‌رسد تجویز چنین ازدواجی با قانون حمایت از کودکان و نوجوانان نیز مغایر است. با توجه به مواد یک و دو قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، تمام افراد زیر ۱۸ سال، «کودک و نوجوان» تعریف شده‌اند و هر نوع اقدام و عملی که باعث بروز اشکالات جسمی و روحی در کودکان و نوجوانان شود، ممنوع بوده و دارای ضمانت‌اجراست.

نتیجه

ضعف و خلأهای موجود در قانون مدنی در زمینه قابلیت صحتی برای ازدواج و همچنین در زمینه حضانت، به طرق مختلف مانند فراهم کردن بسترهایی جهت سوءاستفاده باندهای قاچاق و توریسیم جنسی از نام ازدواج برای خرید کودکان، افزایش میزان زنان مطلقه و بی‌سرپرست فاقد مهارت و تحصیلات، افزایش میزان زنان و کودکان فراری، عدم دریافت مراقبت و نظارت کافی در سنین پایین از جانب والدین، واگذاری مراقبت طفل به دیگران، سوءاستفاده از حق تنبیه کودک مقرر در قانون و تهدید طفل به تکرار آن برای سلب مقاومت او در برابر تجاوزهای جنسی و نیز ضعف‌ها و خلأهای موجود در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در زمینه امکان سرپرستی اناث توسط دختر یا زن بدون شوهر و نیز تصریح به امکان ازدواج سرپرست با فرزندخوانده به طرق مختلف مانند فراهم کردن بستری جهت حضور فرزندخوانده در خانواده تک‌والدی که عدم حضور فردی به عنوان پدر در آن، بر شیوه و سبک زندگی فرزند، تأثیری منفی گذاشته و او را در معرض انواع خطر قرار می‌دهد، بدون پیش‌بینی تدابیر حمایتی از این فرزندخوانده در برابر موقعیت‌های آسیب‌زا و همچنین فراهم کردن شرایطی که زن را ناگزیر به فرار از منزل همسری می‌کند که پیشتر، او را پدر خود می‌دانسته است، زمینه بزه‌دیدگی جنسی افراد را فراهم کنند.

تجربه بزه‌دیدگی جنسی در دوران کودکی باعث ورود آسیب‌های بسیاری در فرد بزه‌دیده،

مانند بروز پرخاشگری، تغییرات خلقی، بروز رفتارهای جنسی یا اشارات جنسی مکرر در بازی‌ها یا نقاشی‌ها، فکر خودکشی یا اقدام به آن، خیره شدن‌های مکرر به یک نقطه یا در فکر فرو رفتن به مدت طولانی، عدم کنترل تکانه‌ها، سطح بالای اضطراب و ترس، نقص حافظه، نقص کنترل هیجان‌ها و افکار و رفتار^{۳۵} ابتلا به انحراف پدوفیلیا (بچه‌بازی)، سردمزاجی و عدم کنترل جنسی در آینده^{۳۶} خواهد شد.

بزه‌دیدگی جنسی فرد در بزرگسالی نیز علاوه بر بروز مشکلات روانی و روان‌تنی در فرد، تبعاتی منفی برای خانواده او مانند الحاق برچسب‌های منفی به خانواده به واسطه مقصر دانستن بزه‌دیده در واقعه روی‌داده و در نتیجه، غلبه احساس شرم و گناه بر فضای خانواده و انزوای آن به دلیل وجود این احساس و بالتبع محدود شدن حلقه حمایتی خانواده و در نتیجه، گسترش و ماندگاری تبعات منفی بزه‌دیدگی جنسی فرد می‌شود تا آنجا که گاهی این امر، سرنوشت سایر افراد خانواده را نیز تحت تأثیر قرار داده و چه‌بسا موجب فروپاشی آن شود.

افزایش میزان بزه‌دیدگی جنسی افراد، به جامعه نیز آسیب‌های بسیاری وارد می‌کند. احساس ناامنی در افراد باعث حضور کم‌رنگ آنها در جامعه می‌شود. هزینه‌های بسیاری که می‌بایست صرف پیشرفت و سازندگی شود، در چنین وضعیتی در راستای مجازات مجرمان صرف شده و به دلیل آسیب‌های عمیق و مادام‌العمری که این قسم از جنایات بر فرد بزه‌دیده وارد می‌کنند، آنها را از انجام فعالیت‌های سازنده ناتوان کرده و به این ترتیب بخشی از سرمایه انسانی جامعه از دست می‌رود و همه این موارد تنها بخشی از آسیب‌های ناشی از افزایش بزه‌دیدگی جنسی است.

بنابراین در نظر گرفتن شرایط بسترساز بزه‌دیدگی جنسی با توجه به آثار منفی آن، از سوی قانون‌گذار، ضروری به نظر می‌رسد. پیشگیری از بزه‌دیدگی جنسی، مستلزم بازنگری در مجموعه قوانین به عنوان سلاح و سنگر افراد تحت شمول است. در همین راستا پیشنهاداتی ارائه می‌شود:

- بهتر است مقنن، با در نظر گرفتن واقعیات موجود و با استفاده از نظر متخصصان در حوزه‌های علوم مختلف مانند جامعه‌شناسی و روانشناسی، با افزایش حداقل سن لازم برای ازدواج دختر و پسر و همچنین با افزایش حداقل سن فرزندان به منظور مکلف کردن والدین

۳۵. محمودی قرائی، پیشین، ۳۹ و ۳۴-۳۳.

۳۶. معصومی، پیشین، ۲۴.

در امر حضانت آنان و یا در نظر گرفتن ملاک دیگری به غیر از سن تقویمی، مانند سن عقلی در این مهم، از بزه‌دیدگی جنسی اشخاصی که تحت لوای ماده قانونی، در واقع در دفاتر ازدواج، مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند و فرزندان که والدینشان، پس از خروج آنها از دایره شمول تعریف طفل مقرر در قانون، از نگاهداری آنان در کانون گرم خانواده و تحت نظارت و مراقبت خودشان خودداری می‌کنند، جلوگیری کند؛

- با توجه به اینکه در حضانت طفل، حمایت از حقوق مادی و معنوی او در اولویت است و بسترهای آسیب‌زا برای طفل در صورت ازدواج مجدد پدر و یا واگذاری حضانت او به پدر مجردش هم وجود دارد، بهتر است، سلب حق حضانت از هیچ‌یک از والدین صرفاً به موجب ازدواج مجدد صورت نگیرد؛ بلکه این امر منوط شود به ارزیابی صلاحیت اخلاقی و روانی همسر هریک از طرفین با نظارت مقام قضایی؛

- بهتر است قانون‌گذار، تصمیم‌گیری در مورد سلب حضانت از هریک از والدین را به سبب ضرب و جرحی که به طفل وارد کرده‌اند، منوط کند به ارزیابی متخصصین از تأثیر ضرب و جرح وارده بر وضعیت جسمی و روانی هر طفل به صورت جداگانه. علاوه بر این بهتر است، مواردی مانند شکنجه روحی و نیز غفلت و بی‌توجهی نسبت به طفل را هم از علل سلب حضانت قرار دهد. همچنین، مقید کردن حق تنبیه کودک توسط والدین به قید «در حد تأدیب»، نیازمند ارائه تعریف و معیاری دقیق، جهت مشخص کردن حدود این قید است. در این زمینه هم، به نظر می‌رسد، اتخاذ روش‌های درست برای تنبیه کودک در راستای تربیت او با توجه به خصوصیات متفاوت کودکان، می‌بایست در مورد هریک از آنها، به طور جداگانه توسط کارشناسان روانشناسی بررسی شده و به این ترتیب، از ارتکاب هر نوع رفتار آزاردهنده نسبت به کودک به بهانه تأدیب او جلوگیری شود؛

- در نظر گرفتن راهکارهایی جهت شناسایی به موقع کودکان در معرض خطر و همچنین فراهم کردن بسترهایی به منظور برخورد قاطعانه و متناسب با مرتکبین کودک‌آزاری، در راستای پیشگیری از بزه‌دیدگی و تکرار بزه‌دیدگی کودکان، امری ضروری است. پیش‌بینی بسترهای لازم برای آموزش حقوق کودکان به کودکان و بزرگسالان، آموزش به کودکان جهت اعلام فوری هر نوع آزاری که از جانب دیگران متحمل می‌شوند به اورژانس اجتماعی، پیش‌بینی الزام قانونی ارائه گزارش کودک‌آزاری به اورژانس اجتماعی و سایر مراجع قانونی برای تمامی افراد مطلع از این امر و مقرر کردن ضمانت‌اجرای مناسب برای اهمال در انجام این تکلیف و همچنین حمایت قانونی مناسب از افراد مطلع از کودک‌آزاری به منظور تأمین

امنیت خاطر آنها در صورت گزارش‌دهی، اعطای اختیارات قانونی لازم به نهادهای اجتماعی به منظور مداخله فوری و مؤثر آنها در موارد کودک‌آزاری، می‌توانند در شناسایی کودکان در معرض خطر و بزه‌دیده، مؤثر باشند. با توجه به اینکه بسیاری از کودک‌آزاری‌ها در خانه و دور از نظر سایر افراد، ارتکاب می‌یابد و با در نظر گرفتن این امر که کودکان، آگاهی و توانایی کافی جهت جمع‌آوری ادله قانونی برای اثبات جرایم ارتکاب‌یافته بر روی خود را ندارند، پیش‌بینی ادله متناسب با این وضعیت، جهت اثبات کودک‌آزاری و همچنین پیش‌بینی مجازات‌های مؤثرتری در زمینه کودک‌آزاری با توجه به آثار منفی بسیار این رفتار در طفل آزرده و جامعه و مقرر کردن تدابیری جهت اصلاح و درمان افراد کودک‌آزار، می‌توانند با جلوگیری از تخریب این دسته از بزه‌کاران، مانع از تکرار بزه‌دیدگی کودک شوند؛

- بهتر است مقنن، با توجه به آسیب‌پذیری بیشتر فرزندخوانده در خانواده‌های تک‌والدی، تدابیری را به منظور حمایت بیشتر از کودکانی که تحت سرپرستی دختران و زنان مجرد قرار می‌گیرند، پیش‌بینی کند. مانند فراهم کردن بسترهای لازم جهت برگزاری دوره‌های آموزشی در راستای افزایش آگاهی و توانایی‌های فرزندخوانده‌ها برای مراقبت از خود در برابر موقعیت‌های آسیب‌زا، افزایش نظارت بر شرایط زندگی آنها و ارزیابی مستمر از سلامت و امنیتشان حداقل تا زمانی که فرزندخوانده‌ها قادر به تشخیص درست موقعیت‌های خطرناک و مراقبت و دفاع از خود در برابر تهدیدها و تجاوزها شوند؛

- همچنین بهتر است قانون‌گذار با سکوت در مورد امکان ازدواج سرپرست و فرزندخوانده، اذهان عمومی را نسبت به این مسئله حساس نکرده و آنها را متوجه چنین امکانی نسازد. امید است که این قوانین، به سنگری امن برای افراد تحت شمول در برابر هجمه بی‌رحم نامردمی‌هایی مانند جرایم جنسی تبدیل شوند.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- ابراهیمی قوام، صغری. «بررسی میزان اضطراب و حرمت نفس در دانش‌آموزانی که مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۱.
- اردلان، علی، فریبا سیدان و مصطفی ذوالفقاری. «فرار زنان همسردار از منزل: بررسی عوامل مؤثر اجتماعی - روانی». *مجله رفاه اجتماعی* ۲۱ (۱۳۸۵): ۲۰۴-۱۸۵.
- اوحدی، بهنام. *تمایلات و رفتارهای جنسی انسان*. چاپ هشتم. تهران: صادق هدایت، ۱۳۸۵.
- بهزادفر، فاطمه. «بررسی عوامل فردی و اجتماعی در میزان بروز آزار جنسی زنان شاغل شهر تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۰.
- حدادزاده نبیری، محمدرضا. «پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی در جرایم جنسی به عنف». *ماهنامه دادرسی* ۷۵ (۱۳۸۸): ۴۱-۳۹.
- حسینیان آقاملکی، سید محمد. «بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری و عزت نفس دانش‌آموزان پسر متوسطه سال تحصیلی ۱۳۷۶-۱۳۷۵ شهرستان قائمشهر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۶.
- حمیدی، فریده. «تأثیر ساخت خانواده بر فرار دختران». *مجله پژوهش زنان* ۳ (۱۳۸۳): ۱۰۱-۸۵.
- خبرآنلاین (خبرگزاری تحلیلی ایران). «موردی تلخ از سرنوشت یک کودک‌آزاری جنسی به دلیل خلأ قانونی». ۱۳۹۵/۰۷/۲۶. <http://www.khabaronline.ir/detail/590967/multimedia/movie>.
- خوشابی، کتایون. *کودک‌آزاری*. تهران: قطره، ۱۳۸۷.
- رایجیان اصلی، مهرداد. *بزه‌دیده‌شناسی حمایتی*. چاپ دوم. تهران: دادگستر، ۱۳۹۰.
- سازمان ثبت احوال کشور. «توزیع سنی زوجین در زمان ازدواج در نه‌ماهه سال ۱۳۹۵». ۱۳۹۶/۰۸/۱۷. <http://www.sabteahval.ir/Upload/Modules/Contents/asset99/e-g-9-95.pdf>
- سازمان ثبت احوال کشور. «توزیع سنی زوجین در زمان ازدواج در نه‌ماهه سال ۱۳۹۵». ۱۳۹۶/۰۸/۱۷. <http://www.sabteahval.ir/Upload/Modules/Contents/asset99/t-g9-95.pdf>
- سلامت‌نیوز. «اثبات کودک‌آزاری مهم‌ترین مشکل (چند سکانس تلخ از کودک‌آزاری‌های جنسی)». ۱۳۹۶/۰۵/۲۶. <http://www.salamatnews.com/news/221452>.
- عزیزی، اکبر. *پیشگیری از جرایم جنسی*. چاپ اول. تهران: خرسندی، ۱۳۹۲.
- کریمی، اکرم. «بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از منزل در شهر تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- کلانتری، کیومرث، ابوذر نصرالهی. «سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرایم جنسی علیه کودکان و نوجوانان». *دوفصلنامه حقوق و سیاست* ۲۲ (۱۳۸۶): ۸۶-۵۳.
- محمودی قرائی، جواد. *سوءاستفاده جنسی از کودکان*. چاپ دوم. تهران: قطره، ۱۳۸۶.

- مدنی قهفرخی، سعید. *کودک‌آزاری در ایران*. چاپ اول. تهران: اکنون، ۱۳۸۳.
- مدنی قهفرخی، سعید، امیرحمزه زینالی. *آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران*. چاپ اول. تهران: میزان، ۱۳۹۰.
- معصومی، سمیه. «بررسی و مقایسه شیوع آسیب‌پذیری جنسی و رابطه آن با مشکلات روان‌شناختی کودکان کار ۷-۱۲ سال تحت پوشش مراکز مردم‌نهاد و کودکان عادی جنوب شهر تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۸.
- مکوندی، بهنام، بهمن نجاریان و فاطمه لیامی. «آثار فقدان پدر، مروری بر یافته‌های پژوهشی در ایران و سایر کشورهای جهان». *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء* ۱۴ و ۱۳ (۱۳۷۴): ۱-۱۹.
- مهدوی، محمدصادق، طاهره میرساردو. «تأثیر فقدان پدر بر خانواده: مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر فوت پدر بر آسیب‌های اجتماعی نوجوانان». *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی* ۳۵ (۱۳۸۱): ۲۱۱-۲۳۸.
- نقدی‌نژاد، مجتبی. *پیشگیری از بزه‌دیدگی اطفال در سیاست جنایی ایران و اسناد بین‌المللی*. چاپ دوم. تهران: جاودانه، جنگل، ۱۳۹۰.

Conditions of Sexual Victimization in Non-Criminal Codes (Taking into Civil Law and Law Supporting Parentless and with Bad Parents Children and Youth)

Dr. Sayed Mansour Mirsaedi

Assistant Professor of Criminal Law and Criminology and Faculty Member of
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,
Email: Mansourmirsaedi@gmail.com

&

Narges Sadat Atai Hossein Abadi

Master of Criminal Law and Criminology of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,
Email: narges.ataee911@yahoo.com

To prevent sexual victimization, identifying the conditions that facilitate happening it, is important. In civil law, the legislator with stipulating the possibility of underage marriage, removing the duty of guardianship from parents while a child has an age that still needs support, removing the right of guardianship from mother just because of remarriage and the lack of foresight an effective strategy to support the child after parental separation and their remarriage, stipulating the right to punish the child by limiting it on an undefined condition "as much as punishment" and necessity of repeating out of the ordinary child battery, for the disqualification of the guardianship responsible, the lack of foresight the child neglect as a factor to remove guardianship, and in law supporting parentless and with bad parents children and youth, the legislator with acceptance of the girls and single women supervision of the girls, without foresight an effective strategy to increase these adopted child protection and to increase continued control on their living conditions, in order to ensure their safety in a vulnerable single parent's family, and stipulating the possibility of marrying a guardian with the adopted child, provides conditions of sexual victimization, because these rules confront people with situations that are causing sexual victimization. Correction of these rules is necessary in view of the negative lifelong effects of sexual victimization.

Keywords: Victim, Sexual Victimization, Condition.

Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

VOL. V, No. 2

2017-2

- **Double Criminality Rule in International Criminal Law of Iran**
Masoumeh Shekofteh Gohari & Dr. Mojtaba Janipour Eskolaki
- **Cyber-Attacks as the Crime of Aggression and examining the Jurisdiction of International Criminal Court in its Investigations**
Dr. Parastou Esmailzadeh Molabashi
- **Security-based Criminology and its Strategies in Process of Criminal Procedure; with an Emphasis on Criminal Law in Iran, France and The United States**
Nabiollah Gholami & Dr. Shahla Moazami
- **The Influence of Human Rights Law on the International Criminal Regime about Death Penalty**
Dr. Alireza Taghipour
- **Conditions of Sexual Victimization in Non-Criminal Codes (Taking into Civil Law and Law Supporting Parentless and with Bad Parents Children and Youth)**
Dr. Sayed Mansour Mirsaeedi & Narges Sadat Atai Hossein Abadi
- **International Measures to Prevent and Combat Maritime Terrorism**
Peyman Hakimzade Khoei & Dr. Mohsen Abdollahi



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study

www.SID.ir